

واکاوی مردم نگارانه دانش بومی عشایر در مدیریت چرا و اصلاح و احیای مراتع ایران

علی محبی^{۱*}، جواد معتمدی^۱، علیرضا افتخاری^۱، سمیه ناصری^۲، اکبر ابرغانی^۳، حسن قلیچ نیا عمرانی^۴، سید محمدرضا حبیبان^۵، رضا سیاه منصور^۶، یاسر قاسمی آریان^۱، سیده حبیبه حسینی^۱

۱. موسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، ایران، رایانامه: a.mohebi@rifr-ac.ir
۲. مرکز آموزش و تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی استان سمنان، رایانامه: s.naseri@areeo.ac.ir
۳. مرکز آموزش و تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی استان اردبیل، رایانامه: akbarabarghani@yahoo.com
۴. مرکز آموزش و تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی استان مازندران، رایانامه: H.ghelichnia@areeo.ac.ir
۵. مرکز آموزش و تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی استان فارس، رایانامه: m.habibian@areeo.ac.ir
۶. مرکز آموزش و تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی استان لرستان، رایانامه: siahmansour191@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: کامل - پژوهشی	مقاله حاضر با هدف واکاوی دانش بومی مدیریت مراتع در دو بخش مدیریت چرا و اصلاح و توسعه مراتع در بین عشایری طوایف عشایری منتخب استان‌های گیلان، اردبیل، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، لرستان، خراسان رضوی، مازندران، گلستان، سمنان، همدان و اصفهان که تجربه طولانی مدت در زمینه مرتع‌داری دارند، صورت پذیرفت. رویکرد تحقیق کیفی، نوع تحقیق اکتشافی، نحوه گردآوری داده میدانی بود. بر اساس موضوع و هدف، استراتژی پژوهش، مردم‌نگاری بر پایه پارادایم ساخت‌گرایی اجتماعی (واقعیت ساخته شده توسط جامعه) انتخاب گردید. تئوری پشتیبان، نظریه یادگیری اجتماعی بود که طی آن دانش بومی عشایر سینه به سینه با مشاهده و تقلید تاکنون تداوم داشته است. شیوه‌های نمونه‌گیری هدفمند و نظری بودند. حضور معرفان کلیدی نیز در تحقق اهداف موثر واقع گردید. ابزارهای گردآوری داده مصاحبه نیمه ساختارمند و روش مشاهده مشارکتی بودند. گردآوری و تحلیل داده‌ها بصورت همزمان صورت پذیرفت. مرحله اشباع نظری با ۷۵ نفر مشارکت‌کننده حاصل گردید و این مرحله زمانی بود که با ادامه مصاحبه، داده جدیدی تولید نگردید. داده‌ها از روی ضبط صوت بر روی کاغذ پیاده شده و نتایج آیتم به آیتم با اقتباس از شیوه مردم‌نگاری "پست مدرنیسم" با استفاده از مدل توصیفی ارائه گردید. نتایج حاصل نشان داد، دانش بومی عشایر در مدیریت چرا و اصلاح و احیا مراتع، چند لایه، موقعیت‌محور و وابسته به شناخت دقیق از دام، مرتع، آب و فصل است. طرح‌های مدیریتی نوین، باید این دانش غنی را در خود جای دهند تا واقع‌گرایانه و کارآمد شوند.
تاریخ‌های مقاله: دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۲ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۱۵	واژگان کلیدی: مدیریت مراتع عرف دانش نوین عشایر

استناد دهی: محبی علی، معتمدی جواد، افتخاری علیرضا، ناصری سمیه، ابرغانی اکبر، قلیچ نیا عمرانی حسن، حبیبان سید محمدرضا، سیاه منصور رضا، قاسمی آراین یاسر، حسینی سیده حبیبه. ظرفیت‌های دانش بومی در مدیریت مراتع عشایری. فصلنامه پژوهش‌های نوین در علوم منابع طبیعی (۱۴۰۵). (۱) ۱. ص ۳۳-۲۱.

مقدمه:

بر اساس آمارسال ۱۴۰۰ مرکز آمار، تعداد ۱،۱۱۵،۰۴۱ نفر جمعیت عشایری در قالب ۲۱۲،۷۷۲ خانوار، ۱۰۴ ایل و ۵۵۲ طایفه مستقل و ۱۹۸۴۰ کوچکترین رده ایلی در ۳۰ استان کشور به شیوه الگوی زیست عشایری شبانی زندگی می کنند. این جمعیت در ۸ ناحیه رویشی به شرح شمال، شمال غرب، شمال شرق، غرب، جنوب غرب، جنوب شرق، مرکز و شرق پراکنده شده و قلمرو آنان عرصه ای بالغ بر ۶۰ درصد فضای جغرافیایی کشور را شامل می شود. بررسی روند رشد جمعیت عشایر کشور طی چند دهه گذشته نشان دهنده کاهش جمعیت عشایری است. دام، سرمایه و منبع اصلی در آمد عشایر محسوب می شود. در سال ۱۳۸۷، سرمایه دامی عشایر کوچنده بالغ بر ۲۴ میلیون واحد دامی است که حدود ۲۹ درصد دام سبک را شامل می شود. و بخش عمده دام عشایر (۸۶/۴٪) را دام کوچک تشکیل می دهد که حدود ۷۰ درصد تعلیف آنها وابسته به مرتع است. عشایر سالانه حدود ۹ میلیون واحد دامی مازاد بر نیاز وارد بازار می کند و بالغ بر ۱۶۲۰۰۰ تن (۲۰ درصد تولید گوشت قرمز کشور) می باشد. علاوه بر آن، تولید ۴۰۰ هزار تن شیر ۱۴ هزار تن پشم، بخشی دیگر از تولیدات دامی عشایر را تشکیل می دهد (۹). وابستگی تولیدات عشایری به مراتع، مدیریت بهینه این عرصه ها را جهت تداوم تولید الزامی می نماید. شیوه مدیریت کنونی اعمال قانون بر اساس پروانه های چرا و یا اجرای طرح های مرتع داری می باشد. ولی مسئله این است که طبق بررسی های انجام شده در چارچوب پروژه ملی "بررسی وضعیت مدیریت کوچ و مرتع و امکان سنجی واگذاری آن به تشکلهای عشایری" (۱۸) و مشاهدات کارشناسی، اجرای طرح ها موفقیت چندانی نداشته و بهبودی در وضعیت این اراضی، مشاهده نمی گردد. یکی از دلایل عمده آن تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور در اوایل دهه ۴۰ شمسی در کشور و ملی شدن مراتع و جنگل ها است که طی آن نظام های سنتی بهره برداری از مراتع و استفاده از دانش بومی در امر مدیریت مرتع که سالیان درازی توفیق خود، به اثبات رسانده بود، نادیده گرفته شده و مدیریت های بالا به پایینی با تکیه بر دانش رسمی و نوین عاریتی از کشورهایی با شرایط اجتماعی-اقتصادی و محیطی متفاوت از شرایط کشور جایگزین آن گردید. این عوامل دست به دست هم داده تا نه تنها مراتع از وضعیت مطلوب قدیمی خود نیز دور گردد. بخش عظیمی از این ناکامی ها، به برخوردهای یک بعدی و جزءنگر با مسئله، عدم مشارکت شایسته بهره برداران، (به ویژه دامداران و عشایر به عنوان اصلی ترین بهره برداران مراتع) و عدم توجه به دانش نظام مند و کل نگر آنان نسبت داده شده است (۲). متخصصان استفاده از راهکارهای مشارکتی توسعه، برخاسته از شرایط محلی را در تدوین مدیریت مناسب دام در مرتع در جامعه عشایری امری اجتناب ناپذیر می دانند (۴). ساختارهای بومی، نهادهای اجتماعی، برقراری ارتباطات سنتی و همچنین بکارگیری عوامل اکولوژیکی شناخته شده امکان تجدید ساختار مدیریت بومی مراتع عشایر را فراهم کرده و شبیه سازی سیستم تولیدی عشایر بر اساس این مدیریت، تصمیم گیرندگان و سیاست گذاران امور عشایر را در برنامه ریزی هر چه بهتر برای این جامعه یاری می دهد (۳). در عین حال، این اصل را باید پذیرفت که دانش بومی نیز، همچون هر دانش بشری دیگر خالی از اشکال نیست، اگر به دنبال پایداری توسعه هستیم، می بایست بپذیریم به جای در حاشیه قرار دادن مردم باید به آنان فرصت داد و امکان مشارکت آنها را در تصمیم گیری های مربوط به خودشان فراهم کرد و به دانش آنان به عنوان یک سرمایه ملی احترام گذاشت. از آنجا که سیستم بومی مرتع داری، ویژگی های پیچیده ای از ارتباط بین سازگاری های بشری، تغییرپذیری محیط، کاربری اراضی و تصمیم گیری های محلی را منعکس می کند، لذا شرط اول شناسایی و ثبت این دانش می باشد. در همین راستا سؤال مطرح شده این بود که:

- شیوه های بومی و سنتی مدیریت چرا و اصلاح و احیای مراتع در بین دامداران عشایری چیست؟

با فرض اینکه این عشایر از گنجینه عظیم دانش بومی مرتع داری برخوردارند، مهمترین هدف این طرح در واقع جمع آوری، حفظ و نگهداری این دانش به عنوان ارزش های فرهنگی و قومی کشور در نظر گرفته شد. از اهداف دیگر، افزایش آگاهی مسئولین نسبت به وجود دانش عرفی، امکان استفاده از این دانش در تدوین پروژه های توسعه ای و زمینه سازی مشارکت بهره برداران را می توان نام برد. دانش بومی در طول زمان در جوامع در حال تغییر و تحول می باشد، لذا حفظ و گردآوری فنون قدیمی و تلفیق علمی این روش ها به منظور دستیابی به دانش برتر، ضروری به نظر می رسد. با این اوصاف، طرح "واکاوی دانش بومی مدیریت مراتع عشایری" در ۱۲ استان و عشایر معرف طراحی و با رعایت اصول علمی تحقیق کیفی، در بخش های مجزای مدیریت چرا و مدیریت اصلاح و

توسعه مراتع به مرحله اجرا در آمد. در ادامه، ابتدا نتایج حاصل از شناسایی دانش بومی مدیریت چرا توصیف و تحلیل گردیده، سپس، یافته‌های مرتبط با مدیریت اصلاح و احیای مراتع، ارائه خواهد شد:

۱. مواد و روش‌ها

۱.۱. معرفی میدان

جامعه پژوهش را عشایر منتخب طوایف مختلف استان‌های اردبیل، اصفهان، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، خراسان رضوی، سمنان، فارس، گلستان، گیلان، لرستان، مازندران و همدان تشکیل دادند که دارای تجربه زیسته در زمینه مرتع‌داری و مدیریت چرا بودند (جدول ۱).

جدول ۱- مشخصات محل‌های اجرای طرح

ردیف	استان	شهرستان	طایفه	بیلاق	قشلاق	میانگین بارش (میلی متر)	میانگین درجه حرارت بلند مدت	ارتفاع از سطح دریا (متر)	تعداد مشارکت کننده
۱	اردبیل	پارس آباد	مغانلو	سبلان	فتحعلی	۲۷۰	۱۰/۶ درجه	۲۲ تا ۵۷۴	۷
۲	اصفهان	محمد آباد	عرب جرقویه	چهارمحال و بختیاری، دهبید، آباد فارس، سمیرم، دهقان، اصفهان	مناطق محمدآباد و نصرآباد جرقویه، رامشه	۱۰۰	۱۰	۱۵۵۰	۸
۳	بوشهر	شهرستانهای دشتستان- دشتی- تنگستان- دیر- جم- دیلم	شش بلوکی	متغیر	شش بلوکی	متغیر	متغیر	متغیر	۵
۴	چهارمحال و بختیاری	کوه‌رنگ	حموله	دشت لاله واژگون	سرگچ بیسیم مسجد سلیمان	۱۳۵۹/۱	۹/۵	۲۴۸۰	۷
۵	خراسان رضوی	سبزوار	بلوچ - بخشی زایی	چاه تلخ	مراتع بردسکن و طبس	۱۸۹/۵	۱۷/۵	۱۳۸۲	۴
۶	سمنان	مهدی شهر	پارسا و علی اکبری، دوست محمدی، پلنگی (فیروزیان)، مرادعلیان، معصومیان	لار	مراتع اطراف دامغان	۲۵۳/۲	۱۲/۴	۱۶۳۰	۸
۷	فارس	اقلید	شش بلوکی	متغیر	میان دشت (میدشت) دژگاه و دل گرده دهرم	۳۵۷	۲۲/۴	۷۲۰	۵

۶	۱۱۰۰	۱۸	۲۸۰	مراتع حوزه شهرستانهای گنبد، کلاله، آق قلا،	مراتع حوزه شهرستانهای گنبد، کلاله، آق قلا،	طوایف آق قلا و گمیشان	شهرستانهای گنبد، کلاله، آق قلا	گلستان	۸
۱۰	۲۱۵۰	۱۰/۲	۵۲۰	جنگلهای پایین بند رضوانشهر	کوهها و بیلاقات رضوانشهر	ایل تالاشدولاب شامل طوایف چراج، اردج (ارده) وسندج(سیندی) و ایل خوشابر شامل طوایف ملال و رزدار	رضوانشهر	گیلان	۹
۴	۳۰۱۲	۱۱/۷	۵۱۰	پل زال	دادآباد و نوژیان	دریکوند	پل دختر	لرستان	۱۰
۶	۰ تا ۳۰۰۰	۱۷/۶	۹۷۷	مراتع شهرهای مختلف استان	مراتع شهرهای مختلف استان	گالش های مازندران	شهرهای مختلف استان	مازندران	۱۱
۵	۱۸۲۰	۱۱/۳	۳۱۷/۷	مراتع روستاهای وهنان، فسیجان وحیدره قاضی خان در شهر همدان	مراتع روستاهای وهنان، فسیجان وحیدره قاضی خان در شهر همدان	ترکاشوندها	وهنان، فسیجان وحیدره قاضی خان در شهر همدان	همدان	۱۲

۱.۲. رویه های پژوهشی

رویکرد تحقیق حاضر کیفی، نوع تحقیق بر اساس هدف اکتشافی^۱ (۱۱) کاربردی^۲، نحوه گردآوری داده میدانی از نوع تحقیق مقطعی است. استراتژی پژوهش مردم نگاری^۳ بوده و از پارادایم ساخت گرایی اجتماعی (واقعیت ساخته شده توسط جامعه که از قبل نبوده اند بلکه با فکر، زبان و تعامل انسانها ساخته شده اند مثل قانون، مدیریت بومی و...) تبعیت می کند (۲۴). در این پارادایم، مفروضات هستی شناسانه چنین است که، واقعیت های اجتماعی چندگانه، اجتماعی-ساختاری هستند. از لحاظ معرفت شناسی، دانش از طریق تعاملات اجتماعی ساخته می شود. از دید مفروضات ارزش شناسانه، ارزش ها بخشی از فرآیند می باشند (۱۴). مفروضات بیانی، زبانی روایت محور و مبتنی بر معانی اجتماعی دارد. تئوری یادگیری اجتماعی (۲۲)، نظریه پشتیبان آن به شمار می رود که طی آن دانش بومی عشایر سینه به سینه با مشاهده و تقلید تاکنون تداوم داشته است. روش های نمونه گیری هدفمند و نظری^۴ بود. در ارتباط با شیوه تعامل محقق با مشارکت کنندگان (۱۵) در تمام مراحل تحقیق، پژوهش گران در میدان تحقیق حضوری فعال و پایدار داشتند. حضور معرفان کلیدی^۵ نیز در تحقق این امر موثر واقع گردید. سعی گردید در کنار رعایت شرایط انجام تحقیق کیفی از قبیل، انعطاف پذیری، تحمل شرایط ابهام آمیز، همدلی و توانایی حفظ آرامش (۸) از یادداشت ها و تجارب اجرایی خود محققان نیز در ارائه تفاسیر استفاده به عمل آید. انجام تحقیق در فرآیندهای مختلف خود، مسائل اخلاقی جدی را ایجاد نکرد. ابزارهای گردآوری داده مبتنی بر مصاحبه از نوع مصاحبه نیمه ساختارمند^۶ و روش مشاهده ای (۲۱، ۱۲) از نوع مشاهده مشارکتی^۷ بودند. بر اساس خصلت تحقیق کیفی، گردآوری و تحلیل داده ها بصورت همزمان صورت پذیرفت. مرحله اشباع نظری با ۷۵ نفر مشارکت کننده حاصل

^۱ Exploratory Research

^۲ Applied Research

^۳ Ethnography

^۴ Purposeful and Theoretical Sampling

^۵ Gate keepers

^۶ Semi-Structured Interview

^۷ Participant Observation

گردید و این مرحله زمانی بود که با ادامه مصاحبه، داده جدیدی تولید نگردید. داده ها از روی ضبط صوت بر روی کاغذ پیاده شده و نتایج آیتم به آیتم با اقتباس از شیوه مردم نگاری "پست مدرنیسم" با استفاده از مدل توصیفی ارائه گردید.

۲. نتایج

الف) مدیریت چرا

یافته های داده های خام پژوهش در بحث مدیریت چرای دام در مناطق و طوایف مختلف عشایر استانهای مورد مطالعه، در قالب ۶ مقوله مدیریت دام و گله، شناخت محیط و رفتار دام، سیستم چرای شبانه (شب چر)، مدیریت چرا در خشکسالی، مدیریت چرای ۲۴ ساعته و الگوهای چرای دام در طوایف مختلف به شرح زیر جمع بندی و خلاصه گردیدند:

۱. مدیریت دام و گله

ترکیب گله: گله باید ترکیبی از بز و میش باشد تا بهره‌وری چرا و هدایت گله بهبود یابد. مدیریت بزها: بزها در مناطق صعب‌العبور بهتر چرا می‌کنند اما زیاد بودن آن‌ها مشکلاتی مانند سختی کنترل، آسیب به سایر دام‌ها و کاهش کیفیت مرتع را در پی دارد. همچنین، در مناطق مورد مطالعه رابطه معکوسی بین تعداد بز و وضعیت اقتصادی دامدار وجود داشت.

مدیریت میش‌ها: میش‌ها مرتع را کمتر تخریب می‌کنند و خصلت "کف چری" دارند.

کیفیت لبنیات:

مدل مفهومی مقایسه کیفیت لبنیات در بین سه دام میش، بز و گاو به شرح زیر مشخص گردید:

میش < بز < گاو

۲. شناخت محیط و رفتار دام

مقوله بعدی که از تلفیق داده‌های خام بدست آمد، مقوله شناخت محیط و رفتار دام بود. از این مقوله، مفاهیمی به شرح زیر، استخراج گردید:

مدیریت جنگل و مرتع: محیط جنگل و مرتع مدیریت متفاوت می‌طلبد.

تیمار نمک: استفاده از نمک و مواد معدنی در محل استراحت رایج است ولی در طرح‌های نوین مرتع‌داری مغفول مانده است (شکل

(۱)



شکل ۱- تیمار نمک در سطح مراتع عشایر سنگسری

مدیریت منابع آب: منابع آب نقش مهمی در تعیین محل چرا دارند (مثلاً "هناره کردن" در قشلاق).

۳. سیستم چرای شبانه (شب چر)

اهداف و مزایای اعمال سیستم چرای شب چر بخصوص در بین عشایر مورد مطالعه طالش ها، بختیاری ها و گالش های مازندران به شرح زیر خلاصه گردیدند:

اهداف: تغذیه بهتر، آماده سازی دام برای کوچ، حفظ سلامت دام آبستن.

مزایا: دوری از گرما، کاهش گزینش چرا، کاهش آسیب به بره ها ناشی از حمله وحوش (بره ها معمولاً با کوچ ها چرانده می شوند تا متفرق نگردند)

۴. مدیریت چرا در خشکسالی

یافته موثر آن بود که طرح های موجود، شرایط لازم برای مدیریت خشکسالی را ندارند. راهکارهای بومی مدیریت خشکسالی نیز تغییر جیره غذایی، فروش دام، اجاره زمین کشاورزی (پسچر مزارع)، استفاده از تانکر آب، افزایش کوچ ماشینی عنوان گردیدند (۲۵).

۵. مدیریت چرای ۲۴ ساعته

مدیریت چرای ۲۴ ساعته دام، بسته به فصل، نوع دام، منطقه و چوپان متفاوت است. مثلاً ایل سنگسری با تقسیم مرتع به "رمة چر"، "وراقرق"، "قسر چرا" و "نرچرا"، نسبت به این امر اقدام می نمایند. نقش مدیریت چرا توسط چوپان بسیار تعیین کننده است.

۶. الگوهای چرای طوایف مختلف

طوایف مختلف مورد مطالعه نیز از الگوهای چرای متفاوتی به ترتیب زیر استفاده می کردند:

سنگسری ها:

مدیریت دقیق چرای روزانه، تقسیم وظایف در مدیریت گله، استفاده از محل های خاص برای شیر دوشی و استراحت دام، الگوهای رایج طوایف مورد مطالعه ایل سنگسری به حساب می آیند.

گالش ها:

الگوی رایج در بین گالش ها، تفکیک گاوها و گوسفندان شیری و غیرشیری می باشد. آنان به تراکم جنگل و تأثیر آن بر پوشش گیاهی، در نتیجه چرای دام حساسیت دارند. تحلیل مدیریت چرای دام در جنگل، گویای این مفهوم است که "جنگل، پشته نظام دامداری عشایری است". استفاده پوشش زیر اشکوب، شاخ و برگ، لاشبرگها و غیره در فصول مختلف، هزینه دامداری در این مناطق را کاهش داده و به سودآوری و ثبات این سیستم کمک شایانی می نماید.

شاهسون ها:

در بین شاهسون های طایفه مغانلو نیز مدیریت بسته گله به تناسب شرایط زمین و پوشش گیاهی متفاوت است. موضوع مهم دیگر، نزدیکی گله های بره به منابع غذایی و دوری از مناطق مرتفع است.

طالش ها:

در بین طالش ها نیز جنگل در چرخه دامداری نقش حیاتی دارد. درختان خاص مانند دارواش، داردوست و برگ های درختی در تغذیه زمستانی، اهمیت ویژه ای دارد.

ب) مدیریت اصلاح و توسعه مراتع

نتایج بررسی اسناد و طرح ها نشان داد که در دانش نوین، اصلاح مرتع شامل اقدامات فنی مانند کنترل گیاهان ناخواسته، کوددهی، شیار زنی و پخش آب است. در حالی که دانش بومی عشایر، به جای عملیات فنی سنگین به شیوه های بومی حفاظت از منابع طبیعی در کنار تأمین معیشت، متکی هستند. در ادامه، یافته های این بخش بر اساس مناطق عشایری مختلف آورده می شود:

تالش‌ها:

از عملیات اصلاح و احیا رایج در بین تالش‌ها (به‌خصوص در گذشته) بذریاشی طبیعی با بستن کیسه بذر به بز نر اخته، ترکیب هوشمند دام‌ها (۷۵٪ گوسفند، ۲۰-۲۵٪ گاو، ۳-۵٪ بز) برای بهره‌گیری بهینه از گیاهان مرتع، چرای تناوبی با قطعه‌بندی مرتع، استفاده از باد برای بذریاشی و چرای ۳ تا ۵ بار در هر قطعه را می‌توان نام برد. از سایر اقدامات پرهیز از چرای دام در شیب‌های تند برای حفظ خاک، پخش آب چشمه‌ها برای افزایش علوفه، نمک دهی دام برای افزایش اشتها و توزیع یکنواخت چرا، کنترل ترکیب گیاهی با تغییر نوع دام برای مدیریت بر گون‌های گیاهی خاص مطرح بودند (شکل ۲)

گالش‌های مازندران (بندپی بابل):

گالش‌های مازندران (بندپی بابل)، آیین سنتی قرق شکنی برای آغاز زمان چرا داشتند. مدیریت منابع آبی با حفظ برف‌های کوهستانی و ایجاد گودال‌های ذخیره آب، پرچین سنتی مرزها با سرشاخه درختان، چرای چرخشی و مدیریت سنتی با مشارکت گروهی (شعف‌ها) برای تعیین زمان کوچ و جلوگیری از اختلافات مطرح بودند.

عشایر عرب جرقویه اصفهان:

مهم ترین عملیات اصلاحی عشایر عرب جرقویه اصفهان، هدایت آب سطحی به آب‌انبارها، استفاده از تانکر یا چاه در خشکسالی‌ها برای تأمین آب دام‌ها به شمار می‌آیند (شکل ۲).



شکل ۲- احداث آب‌انبار در مناطق قشلاقی عرب جرقویه اصفهان؛ ۱. نمایی از کوه‌های لخت با سطح صیقلی و آب‌انبار؛ ۲. محل ورودی آب از سطح صیقلی به آب‌انبار

طایفه مغالو شاهسون:

از مهم ترین عملیات اصلاحی رایج در بین طایفه مغالو ایل شاهسون، هدایت آب بارندگی و روان آب‌ها برای ایجاد پوشش گیاهی، بذریاشی، قرق و استفاده از شتر برای کنترل گونه‌های مهاجم بودند.

طایفه حموله ایل بختیاری:

در این زمینه، اجرای پروژه قرق ۷ ساله در مراتع دشت لاله واژگون همراه با بذریاشی در گذشته، همچنین آب دادن نوبتی دام در آبشخورها مطرح بودند.

طوایف پارسا و علی اکبری، دوست محمدی، پلنگی، مرادعلیان، معصومیان ایل سنگسری:

عملیات اصلاحی و احیایی صورت گرفته در منطقه همکاری با منابع طبیعی برای بذریاشی، احداث گابیون، بند سنگی، سد خاکی،

احداث "شق" برای ذخیره آب باران در قشلاق به شمار می‌روند (شکل ۳).



شکل ۳- آب ذخیره شده در پشت بند سنگی- ملاتی در ریز سر و تانکر ذخیره آب

طایفه دریکوند (بختیاری):

برخی پروژه های آبخیزداری پراکنده در مراتع میش وند صورت گرفته است.

ترکمن های گلستان:

بوته کاری آتریپلکس، ریپر زدن، بذریابی، سامانه آبیگر با مشارکت دامداران، ایجاد آب بندان و سطح عایق برای ذخیره آب در

مناطق مختلف از عمده عملیات اصلاحی و احیایی این قوم در مناطق مورد مطالعه محسوب می گردند.

طایفه شش بلوکی ایل قشقایی:

عملیات اصلاحی و احیایی رایج در بین طایفه شش بلوکی ایل قشقایی، استفاده یکنواخت از چراگاه با تنظیم زمان آبشخور، چرای

شبان (یورم) برای افزایش شیر، تأکید بر ترکیب گله (بز و میش)، گماردن قرقبان بومی، استفاده از برم ها و گوراب ها برای تأمین آب،

تقسیم گله ها بر حسب نوع دام و چرای متناوب و رعایت فصل گلدهی گیاهان هستند (شکل ۴).



شکل ۴- برم آبی در مسیر رودخانه های فصلی جهت تامین آب شرب دام در زیست بوم قشلاق

تیره دوقزلو (قشقایی - بوشهر):

به دلیل کمبود رطوبت در این مناطق قشلاقی، مدیریت نزولات به اشکال مختلف برای احیای پوشش گیاهی از کارهای احیایی و اصلاحی این تیره به حساب می‌آید (شکل ۵).



شکل ۵- عملیات اصلاح و توسعه مراتع در مناطق قشلاقی تیره دوقزلو طایفه شش بلوکی ایل قشقایی (بوشهر)، ۱. آبشخور (گورو یا گورآب) حاصل از ذخیره آب باران در قشلاق؛ ۲. ایجاد هلالی و شیار زنی (کنتور فارو) جهت توسعه کشت گونه های مرتعی

عشایر بلوچ - چاه تلخ سبزوار:

احداث بندسار برای استفاده از سیلاب‌ها جهت اصلاح مراتع از مهم ترین امورات اصلاحی عشایر این منطقه به حساب می‌آید (شکل ۶).



شکل ۶- نمای یک بندسار در زمان آبیگری (راست) و بعد از نفوذ آب به داخل زمین و رسوبگذاری (چپ)

۳. بحث و نتیجه گیری

مراعات ایران بخش عظیمی از منابع حیاتی طبیعی کشور (۸۴٪/۸) محسوب میشوند (۲۰) که نه تنها معیشت جمعی از جمعیت کشور را تأمین می کنند، بلکه در حفظ زیست بوم های شکننده نیز نقش اساسی دارند. در گذشته قلمرو و محدوده بهره برداران مشخص بود. در مدیریت چرا حدود و ثغور رعایت می گردید. متأسفانه پس از ملی شدن مراعات، در اعمال قانون مدیریت و صدور پروانه های چرا، تقسیمات عرفی در نظر گرفته نشد. صدور پروانه های مشاعی، حساسیت و احساس تعلقات آنان به مرتع را تا حدودی از بین برده است (محبی و همکاران، ۱۳۹۹). هر چند نباید از این واقعیت عبور نمود که استفاده مشاعی از مرتع و گستردگی آن (که اجرای هر نوع عملیاتی را هزینه بر و زمان بر می نماید) نیز در این امر دخیلند. بطور خلاصه می توان گفت در امر اصلاح و توسعه مراعات، "عشایر منتظر دولت و دولت منتظر عشایر" است. عشایر خود را "بهره بردار علوفه مرتع" میدانند و اصلاح و مراعات را از وظایف مالک (دولت) بر می شمرد (محبی و حسینی توسل، ۱۴۰۱). از سویی محدودیت نظام مدیریت دولتی مراعات (اعتباری، پرسنلی، فنی و...) امکان اصلاح کل مراعات را نداده است و نبود مشارکت و زمینه های لازم نیز عملاً امر اصلاح و توسعه مراعات را با مشکل مواجه نموده است. می توان چنین پنداشت بعد از ملی شدن مراعات، نوعی آنومی در مدیریت مراعات ایجاد شده است که هنجارهای پذیرفته شده (عرف) با واقعیت اجتماعی در ستیز قرار گرفته اند. مدیریت سنتی از بین رفته و دولت جای مالک، کدخدا و اقتدار کاریزماتیک و ارزش هاس سنتی را گرفته است. اما نتوانسته عقلانیت قانونی و ارزشی را به درستی جایگزین ارزش های سنتی کند. جایگزینی بهره برداری و سیستم چرای رقابتی به جای سیستم های چرای مناسب مراعات مورد بهره برداری از یکطرف و عدم توجه به اصلاح و احیای مراعات، مازاد بر تخریب آن از تبعات این دگرگونی در مدیریت و مالکیت محسوب می شوند. در نتیجه در مدیریت مراعات با نوعی بورکراسی مخرب (به تعبیر مرتن) روبرو شده ایم. نهادهای دولتی و پرسنل آنها نزد افرادی که هنوز زمینه های فکری و ذهنی سنتی دارند، نتوانسته نقش کانونی پیدا کند، در نتیجه افراد دست به هر کاری برای کسب سود و موفقیت شخصی بیشتر می زنند و منافع جمعی و آینده نگری را نادیده می گیرند. لذا، تضاد فزاینده بین دو جریان مدیریتی برآمده از بوروکراسی دولتی و برخاسته از نظام سنتی، موجب کاهش کارایی طرح های مدیریتی شده است. در راستای هم گرایی دو نظام مدیریت مذکور و با هدف شناسایی و معرفی دانش بومی کارایی عشایری در بحث های مدیریتی، طرح واکاوی دانش بومی دامداران عشایری طوایف و ایلات منتخب در ۱۲ استان و در بخش های مدیریت چرا و اصلاح و توسعه مراعات با رویکرد کیفی تحقیق به مورد اجرا درآمد. یافته های بخش مدیریت چرا نشان می دهند که عشایر، با دانش دیرین و آزمون شده، نظامی پیچیده اما مؤثر برای مدیریت چرا دارند. مدیریت ترکیب گله، چرای شبانه، شناخت دقیق محیط، آمادگی برای خشکسالی و الگوهای متنوع چرای منطقه ای تنها بخشی از این نظام است. برای مثال، تقسیم بندی سنتی مراعات توسط ایل سنگسری یا چرای کنترل شده توسط طالاش ها و گالاش ها، گویای شناخت عمیق آنان از روابط اکولوژیکی میان گیاه، دام، و اقلیم است. در مقابل، نظام مدیریت نوین مراعات (مانند صدور پروانه چرا و تهیه طرح های مرتع داری) گرچه در پی تنظیم و حفظ منابع بوده، اما به دلیل نادیده گیری زمینه های اجتماعی، فرهنگی و اقلیمی بهره برداران و نگاه تقلیل گرایانه به مرتع به عنوان منبع علوفه، در بسیاری از موارد ناکارآمد عمل کرده است (۱۷، ۱۳).

از سوی دیگر، نظام اصلاح مراعات نیز در سنت های بومی ریشه هایی عمیق دارد. عشایر از گذشته برای افزایش پوشش گیاهی و بهره برداری پایدار، از روش هایی مانند بذریابی طبیعی، احداث آب بندان، هدایت رواناب ها، قرق، و چرای تناوبی استفاده می کردند. برای نمونه، گالاش ها از مدیریت منابع آبی و پرچین های طبیعی بهره می برند، در حالی که طایفه ششبلوکی قشقایی تکنیک هایی ترکیبی از قرقبانی، چرای شبانه، و توسعه منابع آب را به کار می گیرند. علاوه بر مسائل مدیریتی (دولتی یا سنتی)، بحث دیگر در امر اصلاح و احیا مراعات موضوع آب است. نظر به اینکه ایران در نوار خشک و نیمه خشک کره زمین واقع گردیده است و همواره موضوع مدیریت و تأمین منابع آبی از دغدغه های اصلی این اکوسیستم ها محسوب می گردد، لذا همین مسئله در شکل گیری نحوه مدیریت اصلاح و احیا مراعات بخصوص در مناطق کم باران بسیار مؤثر بوده است. نگرانی از تأمین آب، عشایر را برای بهره برداری از آب باران و مدیریت سیلاب های ناشی از آن رهنمون شده است. روش هایی مثل قنات، ترانس بندی روی دامن ها، بندسازها، احداث گوراب ها، آب انبار و سدهای اصلاحی که از قدیم مرسوم بوده و با فرهنگ این مناطق آمیخته است. عشایر از انواع روش های بیولوژیک و

مکانیکی برای بهبود شرایط مراتع خود استفاده می کنند. اقدامات بیولوژیک می تواند علاوه بر بحث های زیست محیطی و جلوگیری از فرسایش و افزایش نفوذ آب، بخشی از علوفه مورد نیاز دام ها را در فصول پاییز و زمستان تامین کند اما از آنجا که این مساله بستگی به شرایط اقلیمی سالانه، زمان اضافه و نیروی کار دارد لذا به عنوان یک منبع دائمی و هر ساله برای تولید علوفه قابل اتکا نیست، با این وجود در ترسالی ها اهمیت ویژه ایی دارد. عملکرد مناسب سازه های مکانیکی نیز در کنترل فرسایش و رسوب و تامین آب در اکثر مناطق قابل رویت است. به نظر می رسد، عوامل اجتماعی دارای بیشترین تأثیر بر روی میزان تمایل به مشارکت بهره برداران در طرح های اصلاح و احیای مراتع است. از این رو توجه به ساختار فرهنگی و اجتماعی به عنوان عاملی کلیدی در انجام و اجرای طرح های اصلاح و احیا مراتع امری ضروری و اجتناب ناپذیر است (۱). همچنین در فرآیند توسعه پایدار پاسخ به نیاز بهره برداران، مانند تأمین نهاده ها، تسهیلات اعتباری و آموزش و ترویج توسط کارشناسان برای مشارکت بیش تر آن ها در پروژه های اصلاح و احیا مراتع به منظور حفاظت آب و خاک و پوشش گیاهی موثر باشد (۶). خلیقی و قاسمی (۷)، طی بررسی میزان مشارکت دامداران در طرح های مرتع داری گنبد، علی آباد و گرگان به این مهم دست یافتند که آگاهی دامداران از اهداف طرح های مرتع داری پدیده های رعایت فصل چرا، قرق، بوته کاری و تعدیل دام را به همراه داشته و همچنین ساختار اجتماعی دامداران را مستحکم می کند. همچنین، استفاده از دانش بومی در برنامه ریزی به ویژه در طرح های اصلاحی و احیایی مراتع، بیشترین مشارکت را در عرصه های مراتع فراهم می کند. همواره تخریب در سطح مراتع، خسارت های زیادی را از لحاظ اقتصادی- اجتماعی به بهره برداران وارد می کند، پس با مشارکت آنها در اجرای طرح های مرتع داری، تخریب مراتع را می توان به کمترین مقدار رساند (۲۳). با این حال، آنچه مسلم است، پس از ملی شدن مراتع، انگیزه های اصلاح مراتع در بین عشایر کاهش یافته است. علت اصلی این امر کاهش حس تعلق به مرتع، عدم شفافیت حقوق عرفی، عدم مشارکت واقعی، و تحمیل ساختارهای رسمی ناکارآمد بوده است (۵، ۱۸). شکاف عمیق بین نظام رسمی و دانش بومی نه تنها باعث کاهش اثربخشی طرح های اصلاحی شده، بلکه حتی در برخی موارد به تخریب بیشتر منابع منجر شده است. نظام رسمی از ابزارهایی چون نقشه برداری، کدگذاری دام در گذشته و تقویم کوچ بهره می برد، اما پویایی فرهنگی، زیست محیطی و اقتصادی دامداران را نادیده می گیرد (۱۹)، در مقابل، دانش بومی به دلیل عدم نهادینه شدن در سیاست های کلان، روز به روز ضعیف تر می شود. در نتیجه، عشایر نیز با بی اعتمادی به سیاست های دولتی، به "منتظر دولت بودن" بسنده کرده اند. محبی و حسینی توسل (۱۷) نیز گزارش نموده اند، عشایر خود را تنها بهره بردار علوفه می دانند و مسئولیتی برای احیای مرتع قائل نیستند، لذا در امر احیا و اصلاح مراتع مفهوم "عشایر منتظر دولت و دولت منتظر عشایر" را ارائه داده اند. راهکار پیشنهادی تلفیق دو نظام دانشی است. همانگونه که عربیون (۱۰) تأکید می کند، "دانش بومی و نوین در تضاد ذاتی نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند". تلفیق این دو دانش، به شرط ایجاد بستر تعامل مناسب و آموزش بهره برداران و کارشناسان، میتواند به الگویی مشارکت محور و بومی سازی شده منجر شود. استفاده از طرح های مشترک پایلوت با نگاه پایین به بالا (۱۶)، مشارکت در تدوین تقویم های چرا، اعمال دانش بومی در طرح های مدیریتی و... میتواند اعتماد را بازسازی کند و نظام بهره برداری را از حالت رقابتی و مخرب به حالت پایدار و سازگار بازگرداند. به عنوان نتیجه گیری، دانش بومی عشایر در مدیریت چرا و اصلاح و احیا مراتع، چند لایه، موقعیت محور و وابسته به شناخت دقیق از دام، مرتع، آب و فصل است. طرح های مدیریتی نوین، باید این دانش غنی را در خود جای دهند تا واقع گرایانه و کارآمد شوند.

۴. منابع

۱. احمدی، ف.، حیدری، ق.، و شفیعی، ف. ۱۳۹۷. عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر تمایل بهره برداران به مشارکت در طرح های اصلاح و احیای مراتع (مورد مطالعه: مراتع شهرستان دهگلان). تحقیقات مرتع و بیابان ایران، ۲۵ (۱) (پیاپی ۷۰)، ۱۰۲-۱۱۵.
۲. ابوالقاسمی، م. ۱۴۰۰. شناسایی دانش بومی قابل استفاده در مدیریت مراتع مناطق خشک و بیابانی مرکزی ایران. گزارش نهایی پروژه تحقیقاتی، موسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور. ۵۲ صفحه.
۳. باژیان، غ. ۱۳۸۶. مروری بر مدیریت مراتع جامعه عشایری در گذشته و حال: تغییرات، چالش ها و راهکارها. مجله علمی و پژوهشی تحقیقات مرتع و بیابان. ۱۴ (۴): ۵۳۸-۵۲۴.

۴. پاپ زن، ع و افشارزاده، ن. ۱۳۸۸. دانش بومی دامداران کوچ رو ایل کلهر. انتشارات دانشگاه رازی.
۵. تحریریه رشد علوم اجتماعی. ۱۳۸۲. یادنامه، به یاد مرتن، پدر جامعه‌شناسی. تحریریه رشد علوم اجتماعی، ۲۲: ۵۸-۵۹.
۶. حیدری، ق.، بارانی، ح.، عقیلی، س.م.، قربانی، پ.، کلایی، ج.، محبوبی، م. ۱۳۸۹. رابطه خدمات حمایتی ترویجی و مشارکت بهره‌برداران در طرح های مرتع‌داری (مطالعه موردی، مراتع ییلاقی بلده - شمال ایران). پژوهش های حفاظت آب و خاک (علوم کشاورزی و منابع طبیعی). دوره ۱۷. شماره ۴. صفحات ۶۵-۴۷.
۷. خلیقی، ن و حسن قاسمی، ت. ۱۳۸۰. بررسی میزان مشارکت دامداران در طرح‌های مرتعداری، دومین سمینار مرتع و مرتعداری، دانشگاه تهران. صفحه ۹۰-۱۰۴.
۸. حریری، نجلا. ۱۳۹۶. اصول و روش های پژوهش کیفی. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد علوم و تحقیقات. ۱۱۴-۱۱۳.
۹. سازمان امور عشایر ایران. ۱۴۰۰. نتایج ثبت پایه عشایر کوچنده کشور - ۱۴۰۰ (در سطح شهرستان). ۷۲ صفحه.
۱۰. عربیون، ا. ۱۳۸۵. دانش بومی: ضرورتی در فرایند توسعه و ترویج. مجله علمی و پژوهشی روستا و توسعه. ۹: ۱۳۶-۸۱.
۱۱. طیبی ابوالحسنی، سید امیر حسین. ۱۳۹۸. درآمدی بر روش تحقیق: رویه های استاندارد تحلیل داده‌های کیفی. نشریه سیاست نامه علم و فناوری. دوره ۹، شماره ۲ - شماره پیاپی ۲۷. صفحه ۶۷-۶۹.
۱۲. فلیک، اووه. ۱۳۹۰. درآمدی بر تحقیق کیفی. مترجم هادی جلیلی. نشر نی. ۴۹۲ صفحه
۱۳. فیاض، م. ۱۳۸۸. بررسی کارآیی روشهای مدیریتی بر مراتع در شرایط کنونی. دستورالعمل طرح ملی. موسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور. ۲۱ صفحه.
۱۴. کرسول، جان. دبلیو. ۱۳۹۰. روش و طرح تحقیق کیفی. مترجمان، طهمورث حسنقلی پور، اشکان الهیاری و مجتبی براری. نشر نگاه دانش. تهران. صفحه ۲۹.
۱۵. مارشال، کاترین و راس من، گرچن ب. ۱۳۹۵. روش تحقیق کیفی. ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی. چاپ پنجم. دفتر پژوهشهای فرهنگی. ۶۳-۵۶.
۱۶. محبی، علی. ۱۴۰۱. چارچوب مدیریت مشارکتی برای حفاظت فیزیکی از مراتع. نشریه طبیعت ایران. دوره ۷، شماره ۱ (پیاپی ۳۲). ۳۲-۲۵ صفحه
۱۷. محبی، علی و حسینی توسل، مرتضی. ۱۴۰۱. آشنایی با نظریه بنیانی و کاربرد آن در مدیریت مراتع. انتشارات جهاد دانشگاهی. چاپ اول. ۱۴۲ صفحه
۱۸. محبی، ع، فرضی زاده، زهرا، بلک، رزماری. ۱۳۹۹. ارزیابی نحوه مدیریت مراتع عشایری بر اساس پروانه های چرا. گزارش نهایی پروژه، موسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور. ۴۷۵ صفحه.
۱۹. محبی، ع. ۱۳۹۷. کارآیی دستورالعمل ممیزی مرتع در کاهش دام مازاد. نشریه طبیعت ایران، جلد ۳، شماره ۵، پیاپی ۱۲، آذر-دی. ۷-۶.
۲۰. نوبخت، م.، ۱۳۹۹. مراتع ایران و چالش های مدیریت آن. مجله منابع طبیعی ایران. ۷۲ (۲). ۱۴۸-۱۳۵.
21. Angrosino, M. 2007. Doing ethnographic and observational research. London: Sage.
22. Bandura, A. 1977. Social Learning Theory. Prentice Hall, pp. 65.
23. Bustos, B., Folchi, M. and Fragkou, M., 2016. Coal mining on pastureland in Southern Chile; challenging recognition and participation as guarantees for environmental justice. Geoforum.
24. Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. 2005. Paradigmatic Controversies, Contradictions, and Emerging Confluences. In Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (Eds.), the SAGE Handbook of Qualitative Research. SAGE Publications. pp. 101-123.
25. Mohebbi, A., Naseri, S., Habibian, M. R., Ghelichnia Omrani, H., Abarghani, A., Parsaei, L., Mazareei, H. 2024. Research on Livestock Management in Droughts by Nomads. Sustainable Rural Development. Volume 8, Issue 2 - Serial Number 14. Pages 259-272

Indigenous knowledge capacities in the management, restoration, and development of nomadic rangelands

A. mohebi^{1*}, J. Motamedi¹, A. Eftekhari¹, S. Naseri², A. Abarghani³, H. Ghelichnia⁴, SM. Habibiyani⁵, R. Siahmansour⁶, Y. Ghasemiarian¹ and SH.Hosseini¹

1. Institute of Forests and Rangelands, Agricultural Research, Education and Extension Organization (AREEO), Tehran, Iran, Email: a.mohebi@rifr-ac.ir.
2. Forests and Rangelands Research Department, Agricultural and Natural Resources Research and Education Center, AREEO, Semnan, Iran
3. Forests and Rangelands Research Department, Agricultural and Natural Resources Research and Education Center, AREEO, Ardabil, Iran
4. Forests and Rangelands Research Department, Agricultural and Natural Resources Research and Education Center, AREEO, Mazandaran, Iran
5. Forests and Rangelands Research Department, Agricultural and Natural Resources Research and Education Center, AREEO, Fars, Iran
6. Forests and Rangelands Research Department, Agricultural and Natural Resources Research and Education Center, AREEO, Lorestan Iran

ARTICLE INFO

ABSTRACT

Article type:
Research Article

2026; Vol 1, Issue 1

Article History:

Received:
29.09.2025
Revised:
09.02.2026
Accepted:
21.02.2026

Keywords:

Rangeland
management
Customs
Modern
knowledge
Nomads

This study aims to examine indigenous knowledge related to rangeland management in two key areas—grazing management, and the rehabilitation and development of rangelands—among nomadic tribes with extensive experience in rangeland stewardship. The study was conducted across selected tribes from the provinces of Gilan, Ardabil, Bushehr, Chaharmahal and Bakhtiari, Lorestan, Razavi Khorasan, Mazandaran, Golestan, Semnan, Hamadan, and Isfahan. A qualitative, exploratory research design was adopted, employing a social constructivist paradigm (Reality constructed by society) with ethnography as the primary strategy. Social Learning Theory served as the theoretical framework, during which the indigenous knowledge of the nomads has continued to this day, through observation and imitation. Data were gathered through purposive and theoretical sampling, with the involvement of key informants to ensure depth and validity. Field data collection relied on semi-structured interviews and participant observation, with data collection and analysis conducted concurrently. Theoretical saturation was achieved after engaging 30 participants. This was the stage when no new data was produced as the interview continued. Audio recordings were transcribed, and findings were systematically organized following a postmodern ethnographic approach using a descriptive model. Results indicate that indigenous knowledge of nomadic communities regarding grazing management, rangeland rehabilitation, and restoration is multi-layered, context-specific, and deeply dependent on an intimate understanding of livestock, vegetation, water resources, and seasonal dynamics. The study concludes that modern rangeland management plans should actively integrate this rich, location-specific knowledge to ensure practicality, cultural relevance, and long-term effectiveness.

Cite this article: Mohebbi A., Motamedi J., Eftekhari A., Naseri S., Abarghani A., Ghelichnia Omrani H., Habibian S. M. R., Siah Mansour R., Ghasemi Arian Y., Hoseini S. H. Indigenous knowledge capacities in the Range management. *Journal of New Research in Natural Resources sciences*, 2026; 1 (1), 21-33.